

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکار پامیر

۲۰۰۷.۱۰

از همین خاک جهان دگری ساختن است

با تأسف فراوان، در روز های اخیر، زمزمه های جانگداز و تکاندهنده مبنی بر تجزیه و تقسیم زادگاه پدران و مادران ما (افغانستان) از زبان و قلم عده ای از خودی ها و غیر خودی ها به گوش میرسد. جالب اینست که موازی با این زمزمه های "افغانی"، حتا تنی چند از بیگانگان انگلیسی و امریکائی و . . . نیز مقاله ها و تحلیل هائی را در اینجا و آنجا در جهت تأیید و تأکید تجزیه افغانستان " به دو کشور جدا گانه " به نشر رسا نیندند.

حدود سالهای ۱۹۸۹ یا ۱۹۹۰ میلادی بود که یکی از خبرنگاران خارجی، ضمن یک مصاحبه با نجیب الله آخرین سردمدار رژیم کودتای ثور در کابل، سوال تجزیه احتمالی افغانستان را مطرح کرد. شاید در آن زمان، کسانی که این سوال را شنیدند، آنرا حمل بر حماقت خبرنگار نموده باشند، اما اگر در اطراف این سوال، انگیزه های درونی آن و رویداد های بعدی دقت لازم صورت بگیرد، از آن سال تا امسال، مسیر حوادث و فعل و انفعال های سیاسی – نظامی و استخباراتی در کشور عزیز ما طوری از سوی قدرتهای مغرض به جریان انداخته شده که گویا اوضاع قدم به قدم به سوی تحقق چنین طرح شیطانی و استعماری به گردش افتاده باشد.

اگر از طرز تفکر و اندیشه های سیاسی بعضی از افراد و گروه ها در کشور بگذریم که میگویند از سالها بدینسو "ملیت پشتون بوده که بالای سایر ملیتها ی دیگرستم روا داشته است"، در درون حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق نیز به مرور زمان و با شکست های تدریجی سیاسی – نظامی آن، این اندیشه تبارز بیشتر یافت و با ادغام بخشی از "ستم ملی" به نام "سازا" (سازمان انقلابی زحمت کشان افغانستان) در چهارچوب " حزب دموکراتیک خلق"، این طرح خطرناک از اندیشه به زبان و حتا به نشخوار "تنویری" و "تبلیغاتی" در آمد. این اندیشه ضعیف، در سال ۱۹۹۲ میلادی، پس از سقوط ذلت بار رژیم کودتا و به قدرت رسیدن "تنظیم" های جهادی در افغانستان عملاً تسریع شد و تبلور یافت. چنانکه بخش پشتون تباران حزب "دموکراتیک" با سلاح ها و غنایم دست داشته شان آشکارا به آغوش تنظیم های پشتون تبار جهادی، به خصوص در صف حزب اسلامی گلبدین خزیدند و اما، " تاجک تباران" آن به آستین تنظیم های جهادی " تاجک تبار"، به ویژه "جمعیت اسلامی" ربانی و "شورای نظار" جا به جا شدند. این خزیدن ها و کانال زدنهای مزورانه و غرض آلود موجب گردید تا دستان نا پاک

مغرضان و تجزیه طلبان یکی شده در بحبوحه جنگهای تنظیمی، با شکنجه های حیوانی و ضد انسانی هموطنان عزیز ما و خونریزی های دهشتبار و ناموس زدائی های بی سابقه ، استخوان شکنی قومی و زبانی و ملیتی را عمیق و عمیقتر ساخته دست آویزی برای "ضرورت تجزیه" میهن مان کمائی کنند.

ارسال گروه مسلح و خونریز دیگر به نام " طالبان" از خارج به داخل خاک افغانستان، اقدام و برنامه خایانه و تجزیه طلبانه دیگری بود که از طرف طراحان تجزیه و تقسیم افغانستان صورت گرفت. این گروه سیه اندیش، با سر و دست بریدن ها، با کوچ دادن ها ی اجباری، با توهین ها و تحقیر های آشکار و با آتش زدن ها به مال و جان ملیت های غیر پشتون، این برنامه استعماری را قدم به قدم تعقیب کردند.

مردم نجیب افغانستان از ده سال به اینسو شاهد یک سلسله بازیها و درامه های شیطننت آمیز استعماری در خاک شان هستند که وقتی این بازیها دقیقاً به تحلیل گرفته میشوند، در حقیقت عین برنامه نفاق ملی و ضد یکپارچگی کشور محبوب ما را تداعی میکند.

تقویت و رشد مجدد گروه جهالت پرور طالبان، تداوم جنگهای زرگری و ساختگی، حمایت های مخفیانه لژیونری شورشیان مسلح توسط نیرو های خارجی، ایجاد گروه های به اصطلاح اربکی، (که معلوم نیست این واژه را از کجا اختراع کرده اند)، اظهارات و پروپاگندهای هدفمندانه نیروهای خارجی مبنی بر شکستها و ناتوانی های نظامی شان در برابر گروه های تروریستی، ممانعت های ماهرانه از ایجاد یک دولت واقعاً قوی مرکزی، عدم توجه به احیای زیر ساخت های تولیدی و اقتصادی کشور، دامن زدن به فساد اداری و بی اعتمادی عامه نسبت به آینده ، بزرگ جلوه دادن "دشمن" و اخیراً هم هنگامه های "صلح" و "مذاکره" با جنایتکاران حرفه ئی و صد ها زد و بند ننگین دیگر، همه و همه می رساند که شبخ خوفناک تجزیه و تقسیم افغانستان بالای سر ملت مظلوم ما در گردش است.

در همین راستا بود که چندی قبل نقشه طراحی شده جدیدی از روی میز سرنوشت سازان قدرتمند جهان به بیرون پرتاب شد و به دسترس تعداد زیادی از هموطنان ما رسید. این نقشه جدید استعماری، نشان دهنده یک افغانستان تجزیه شده با یک و دو تا امیر نشین های جدید به دور و بر آن میباشد.

در این اواخر، یکی از وبسایت های انترنتی نیز طرح تجزیه افغانستان را به اقتراح گذاشته و از خواننده های خویش تقاضا به عمل آورده تا نظرات مثبت یا منفی شان را بنویسند که تا حال، تعداد معدودی به استدلال پرداخته اند. بعضی ها نوشتند که " بدون اوغان هم میتوانیم مرفه حال زندگی کنیم "

اما، آنچه افغانهای ملی و وطنپرست را بیشتر از همه ناراحت میسازد اینست که اخیراً عنصر امریکائی بنام " رابرت بلک ویل" سابق سفیر ایالات متحده در هند که حتماً همین حالا نیز در پروسه ی سیاستگزاریهای آن کشور نقش دارد، بصورت رسمی و با بی حیائی کامل اظهار داشته است که " امریکا برای عبور از بحران و پایان دادن به آن، بهتر است افغانستان را به دو کشور تقسیم کند" وی همچنان گفته است :

"میتوان مناطقی در جنوب را که پشتو نهایی طالب هستند، به طالبان واگذار کرد" (عین همان سخنانی که قبلاً عنصر خادی – ستمی به نام لطیف پدرام آنرا نشخوار نموده بود)

هرچند این سخنان، در ظاهر امر، عقیده یک شخص خارجی تلقی خواهد شد، اما وقتی بخواهیم در عمق مسایل مربوط به منطقه و افغانستان توجه نمائیم، به این نتیجه میرسیم که این اظهارات ، از محدوده ابراز نظر شخصی بیرون است و غالباً روند نا هنجار استعماری را بر ملا میسازد که در عقب پرده جریان دارد.

همچنان اخیراً تحلیلگر دیگری از "پوست گزیت" به نام (جک کلی) مقاله‌ای را در نشریه متذکره به نشر رسانیده که پا را از گلیم خویش فرا تر گذاشته حتا خواهان نا بودی افغانستان شده است .

"جک کلی" میگوید :

"... افغانستان کثوریست که انگلیسها آنرا در قرن نهم به حیث یک سپر ایجاد کردند تا مردمان مختلف و مخالف باهم در آن زندگی کنند، مردمانی که هرگز یکدیگر خویشا دوست ندارند." جک می افزاید :

" ما با تلاشهای مان غرض ایجاد یک دولت مرکزی به دور حامد کرزی، در حقیقت برضد منافع مان عمل خواهیم کرد... بگذار هشت ملیون تاجک ، با داشتن هفتصد و پنجاه مایل مرز مشترک با تاجکستان ، به آن کشور مدغم شوند، بگذار نهصد هزار ترکمن با داشتن چهارصد و پنجاه مایل مرز مشترک با ترکمنستان، با ۱۴ اعشاریه ۹ ملیون ترکمنستانی ها مدغم شوند. دو اعشاریه پنج ملیون ازبک را بگذارید با بیست و هشت ملیون ازبکهای ازبکستان یکجا شوند و ..."

این، نشخوار همان سخنان علنی و بیشرمانه است که گروه طالبان در دوران امارت و حاکمیت شان، خطاب به سایر ملیت های سر زمین افغانستان میگفتند.

خوب، طوریکه تجربه نشان داده است ، قدرت های بزرگ استعماری جهان متأسفانه هر نقشه و برنامه ای را که به سود خویش ترسیم و طراحی کنند، در صورتیکه مانع عمده در برابر شان وجود نداشته باشد و یا مانع و مقاومتی صورت نگیرد، قادر خواهند بود با استفاده از توانمندیهای مالی، نظامی، تخنیکی و اطلاعاتی شان به نقشه های خود جامه عمل ببوشانند، ولو که این جامه عمل پوشانیدن ها به قیمت خون ملیونها انسان و ویرانی کشورهای متعدد هم تمام شود. و اما، آنچه که میتواند در برابر چنین غداریها، شیطنت ها و خیانتها بایستد، همانا آگاهی سیاسی، آمادگی مبارزاتی ، مقاومت ملی ، افشاکری به موقع ، اتحاد عمل و نظرمیان مردم، همدلی و وطنپرستی افراد سر زمین مورد نظر استعمار است . و اما، اگر افراد و گروه های کشور تحت نقشه، به جای مخالفت و مقاومت و طنخواهانه، خود دست و آستین برای همکاری با تجزیه کنندگان و با شیاطین استعمار جهانی بالا زده آنها "خرد جمعی" و "بلوغ سیاسی" نام گذاری کنند، یعنی در کار ملت کُشی و وطنفروشی همگام و همنوا با بیگانگان بی مروت شوند، دیگر نمیتوان در موفقیت طراحان اصلی تردید نمود.

ما خطاب به این قماش افغانان " روشنفکر" و عناصر " فرهنگی – سیاسی" و به " بلوغ سیاسی" رسیده میگوئیم :

باکم از تُرکان تیر انداز نیست طعنه تیرآورانم می‌گشود

هموطن ! راه حل اساسی در افغانستان جنگ دیده و فقر زده ، تجزیه و ترکه جغرافیائی نبوده ، نیست و هرگز نخواهد بود. تأیید تجزیه نیز نه هنرست و نه خردمندی و صواب و نه هم بلوغ سیاسی و ... ، بلکه به قول اقبال لاهوری، بهترین و معقول ترین راه و رسم "از همین خاک جهان دیگری ساختن است"

هر مشکل اجتماعی ، اقتصادی، سیاسی ویا هر کشمکش تباری و قومی و زبانی در یک جامعه، دلایل و براهینی را دارد که با شناخت دلایل و پرداختن به آنان، میتوان گره از کار کشود. پس چه بهتر که عوامل مشکل ساز در جامعه مان را در یابیم و در پرتو عقل و خرد، علم و منطق مشکلات و موانع بر سر راه وحدت و صمیمیت فی مابین اقوام و ملیت های مختلف میهن را از میان برداریم تا زادگاه اجداد و نیاکان ما به جای تقسیم و تجزیه ، به خطه حاصلخیز و شاداب و افتخار آمیز مبدل شود.

ما ریشه های فاسده بیزاری و تجزیه خواهی را در زمین دل و دماغ منابع منحنی استعماری و عناصری جُست و جو میکنیم که ظاهراً ادعای روشنفکری و بلاغت سیاسی و علم و دانش میکنند. همین هانده که با تئوریزه کردن بدعت های استعماری، عملاً در خدمت استعمار قرار گرفته و میگیرند.

ما باید در برابر دسیسه سازان خارجی، استعمارگران جهانی و تجزیه طلبان نا جوانمرد داخلی و بین المللی با به راه اندازی کمپاین وسیع و پرطنین مبارزاتی، ایستادگی معقول، منطقی، آگاهانه و فداکارانه نمائیم. زیرا، آنچه برای ما به مثابه امانت ملی و اجدادی باقیمانده است، سرزمینی ویرانه و نفرین شده و اما متبرک و دوست داشتنی به نام افغانستان است. آیا کشورها و ملت های دیگر در گوشه و کنار جهان مشکلات درونی خودشان را نداشته اند؟ و آیا با اتکاء به همت بازو و فراست انسانی شان، همه گونه مشکلات را بدون آنکه اقدام به تجزیه و تقسیم سر زمین خویش نمایند، حل نکرده اند؟ ما چرا هنر ره یابی به دلهای یکدیگر را نیاموزیم؟ اقوام و ملیت های مختلف افغانستان، حیثیت گلهای رنگارنگ در یک باغ را دارند. اگر گل و بُته ای از رشد و نمو باز مانده است، تقصیر باغبان و نتیجه بی توجهی اوست. اگر باغ وطن، جولانگاه زاغ و زغن شده، دلیلش در بی دلدی ها و بی پروائی هائی نهفته است که باز هم در درازنای زمان و زمانه ها از سوی باغبان (دولت ها و حکومت ها) سر زده و اعمال شده است.

چه زیباست که با همت مشترک مان، باغ را از ویرانی و افسردگی بیشتر و از چپاول دشمنان به آرزوی روزی نجات دهیم که دیگر هیچ گلی و هیچ شاخ و برگ در آن خشکیده و ابتر نباشد.

بیائید فریب الفاظ، اندیشه و ادعا های پوچ صاحبان غرض و مرض را نخوریم تا نادم و پشیمان نشده به حسیض ذلت و خواری سقوط نکنیم.

زنده و سرفراز باد ملت شهیر افغانستان!

پاینده و تابناک باد زادگاه پدران ما افغانستان!